



درباره «ادب» و ریشه پهلوی آن

چند سطر از نامه مترجم

... در اشاره به گزارش بیست و پنجمین کنگره خاور شناسی ژاپن که در آینده درج شده بود، نوشته بودید که بخشی ازین مقاله درباره سخنرانی پرفسور ریویچی نایی کی استاد زبان عربی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو درباره ریشه پهلوی لفظ «ادب» عربی، مورد توجه و نقد سخن شناسان و پژوهندگان بوده است و از آنمیان دانشمند بزرگوار حضرت محیط طباطبایی و جناب احمد اقتداری درینباره ابراز رأی و نظر فرموده‌اند.

از سوی دیگر، پرفسور نایی کی پس از دریافت آینده و خواندن گزارش مورد بحث، در نامه‌ای در اشاره به پژوهش خود درباره مایه پهلوی «ادب» عرب برایم نوشت که سخنرانی ایشان فشرده‌ای از یک مقاله علمی بود که در نشریه ۱۹۸۳ «رونشو»، سالنامه پژوهشی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، چاپ شده، و در آن کوشیده است تا اشتقاق و ریشه لفظ «ادب» را در عربی بیان کند و براین پایه، به پی‌جویی و دریافت مطالب کتاب «اونک نامک» پهلوی (به فارسی امروز، «آیین‌نامه») که متن آن از میان رفته است، برآید. در جریان این تحقیق، «کتاب‌التاج» جاحظ که تقریباً سراسر در آیین و آداب پادشاهان ایران یا همان «ادب» شاهان ساسانی است، توجه پژوهنده را جلب کرده و به این نتیجه رسیده که این کتاب در واقع نسخه (عربی) «اونک‌نامه» پهلوی است و، ازین‌رو، به ترجمه «کتاب‌التاج» به‌ژاپنی همت نهاده است.

نظر به استقبال استادان والای ادب از طرح این بحث در «آینده» و اهمیتی که پی‌گیری آن در شناخت سرچشمه ادب عرب دارد، آمادگیم را برای ترجمه و تلخیص مقاله «از ادوناکنامه پهلوی تا ادب عربی» که در سالنامه ۱۹۸۳ «رونشو» درج شده است ابراز داشتم که پرفسور نایی کی در پاسخ محبت‌آمیزی با تأیید و تحسین این فکر مهلتی برای تکمیل مقاله خواسته تا متن ویراسته‌ای از آن در اختیارم بگذارد، و انتشار ترجمه این مقاله را برای فارسی‌زبانان کاری شایسته و بسزا در مبادله فرهنگی میان ایران و ژاپن دانسته است:

از خدا جوییم توفیق ادب.

هاشم رجب‌زاده (ازاکا)

مقدمه مترجم

پس از درج گزارش بیست و پنجمین کنگره خاورشناسی ژاپن در آینده (سال دهم، شماره ۲ و ۳، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۳)، جناب آقای افشار اطلاع فرمودند که نکاتی از آن، بخصوص موضوع سخنرانی پرفسور ناییکی استاد زبان عربی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو درباره پیشینه کلمه «ادب» در عربی و ریشه پهلوی آن مورد عنایت و اظهارنظر چندتن از فضلا و اهل نظر واقع شده است. این اقبال اهل ادب و نیز اهمیت موضوع از نظر تاریخ و اصالت ادب و فرهنگ ایران، انگیزه شد تا مقاله پرفسور ناییکی را به فارسی ترجمه و تقدیم آینده و خوانندگان آن نماید. این فکر با استقبال نویسنده مقاله روبرو شد، تا آنجا که در مقاله خود که در شماره سال ۱۹۸۳ «رونشو» (نشریه تحقیقاتی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو) چاپ شده بود تجدیدنظر نمودند و متن منقحی با اضافات و توضیحات به عربی در اختیارم نهادند که ترجمه آن در زیر می‌آید. این حسن نظر پرفسور ناییکی شایسته سپاس فراوان است.

از پرفسور ناییکی مقاله دیگری به ژاپنی، در نشریه سال ۱۹۸۴ «رونشو» درج شده است، درباره مایه و اصل ایرانی فنون نظامی عرب، که آنهم در شناخت زمینه‌های دیگر از فرهنگ و تمدن پر بار جهان و پرتو افکن ایران، روشنگر و ارزنده است، هر چند که در مقاله حاضر نیز نویسنده با استناد به کتاب «عیون الاخبار» و فصولی از آن درباره فنون جنگ، این مطالب را بازمانده «کتاب آیین» نوشته شده به پهلوی در دوره ساسانی و مذکور در «کتاب الفهرست» ابن‌الندیم دانسته و بخش‌هایی از آنرا نقل کرده است. به گمان مترجم کتابهای دیگری که به فارسی درباره فنون جنگ یا آیین کشورداری از مؤلفان عصر اسلامی بازمانده است، مانند کتاب «آداب الحرب والشجاعة» تألیف مبارکشاه در قرن ششم هجری، می‌تواند نکته‌های بیشتری را روشن سازد.

درباره ریشه قدیم کلمه «آوین» یا «آین» (آیین) که درین مقاله مطرح است، چندی پیش مقاله کوتاهی زیر عنوان «آیین و نمایش در محاورات روزمره» نوشته جابر عناصری در مجله سروش دیدم که در آن نویسنده به‌راز این واژه در شناخت سنت‌های نمایشی و اعتقادات و مراسم محلی پرداخته، که خود نشانه‌های دیگر از اهمیت این نکته در گشودن یکی از راز و رمزهای فرهنگ دیرپای سرزمین ما است.

از «اون (ك)» پهلوی تا «ادب» عربی

در بررسی دگرگونی و تحولی که از نظر علم صرف و علم معانی در کلمهٔ «ادب» (ادبیات) پدید آمده، تلاشهای بسیار شده است، اما متأسفانه دانشمندان هنوز به تعریف روشن اصل و ریشهٔ این واژه نرسیده‌اند.

در سال ۱۹۰۶ والر (Vollers) در تعریف این کلمه از نظر علم معانی گفت که نخستین مفهوم کلمهٔ «ادب» همان «آداب» است و این واژه ابتدا به‌همین صورت «آداب» رواج گرفت و سپس به‌قیاس «آثار» که جمع «اثر» است و کلمه‌های مشابه آن، مفرد این واژه یعنی «ادب» ساخته شد.^۱

پس از آن نالینو (C.A. Nallino) در سلسله درسهایش در دانشگاه قاهره در سالهای ۱۱-۱۹۱۰، نظریهٔ والر را پذیرفت و حتی «ادب» (به‌فتح الف و دال) را از «ادب» (به‌فتح الف و سکون دال و ب به‌معنی دعوت به‌مهمانی) جدا شناخت و چنین پنداشت که یکی از این دو واژه باید از ریشهٔ فارسی و دیگری از اصل عربی باشد.^۲ اما متأسفانه او نتوانست واژهٔ اصلی فارسی را معلوم کند.

در سال ۱۹۲۷ طه حسین، یکی از شاگردان نالینو در دانشگاه قاهره، نظریهٔ والر را سخت به‌باد انتقاد گرفت و آنرا يك فرض ساده‌انگارانه نامید و افزود که در انتساب تقریباً همهٔ موارد «ادب» در ادبیات پیش از اسلام و اوان عهد اسلامی به‌شمرای این دوره‌ها، جای تردید است. او در اشاره به کلمات منسوب به پیامبر در حدیث نبوی «ادبني ربي فاحسن تأديبي» (پروردگارم مرا ادب آموخت، ادبی نیکو)، تأکید نمود که دلیل قاطعی در اثبات انتساب این گفته به‌خود پیامبر وجود ندارد. سخن طه حسین در اینکه کلمه «ادب» عربی و مشتقات لفظی و اعتباری آن در قرآن نیامده، درست است، اما اینکه ریشهٔ «ادب» در هیچ زبان سامی دیگر نیز یافته نمی‌شود، جای تأمل دارد.^۳

1- Vollers, Katalog der islamischen.....Handchriften der Universitäts-bibliothek, Leipzig, 1906, p. 180, n.1.

2- C. A. Nallino, La Litterature Arabe, 1950, Paris, p. 14.

۳- طه حسین، فی‌الادب الجاهلی، قاهره ۱۹۵۸، ص. ۲۶-۲۳.

دربارهٔ ریشهٔ «ادب» در زبان اکاد، نگاه کنید به:

Fr. Delitzsch, Assyrisches Handwörterbuch. Leipzig, 1896. p. 20.

و دربارهٔ ریشهٔ «ادب» در زبان آرامی، نگاه کنید به:

J. B. Pritchard, Ancient Near Eastern Texts relating to the Old Testament, Prinston, 1950. p. 428 n. 6: 1.

نویسنده این مقاله در بررسی کلمه «ادب» عربی از نظر صرفی، به واژه اون یا اونك در پارسی میانه (پهلوی) توجه بسیار دارد. این واژه دو گونه دارد، اما از نظر علم معانی تفاوتی میان ایندو، چنانکه میان نم و نمك (نیمه) نیست.^۴ از اینرو، ازین پس در مقاله حاضر این واژه اون (ك) نوشته خواهد شد.

اون (ك) از نظر علم معانی سه گونه معنی دارد. چگونگی کاربرد های واژه اون (ك) در متون و کتابهای پهلوی در زیر نشان داده می شود:

الف — راه، روش

دوسع ترین معنی اون (ك) «راه یا روش» می باشد، چنانکه در (منابع) زیر آمده است:

۱- مینوی خرد Mēnōx i Xrat

گفته می شود که این کتاب یکی از اولین آثار مکتوب به زبان پهلوی و نوشته

سده ششم میلادی است.^۵

u gōhr i nēvak 'pat 'čiš-ič čārak ō 'vattarih u gōhr i 'vat 'pat hēč aōvēnak
'ō 'vāhīh vartēnitan 'nē šāvēt.⁽⁶⁾

(جوهر نیک به هیچ راه قابل تغییر به بد نیست، و همچنین جوهر بد به هیچ شیوه خوب شدنی نباشد.)

۲- خسرو و ریتك Xosrau u rētak

این کتاب نیز از آثار دوره پادشاهی خسرو اول (سده ششم میلادی) شمرده می شود.^۷

16. 'pat-ič Zamb i dō aōvēnak bastan rāō hačādar i rēšak (i) Vindāt-gušnasp
'nšīnam.⁽⁸⁾

(و برای پایبند کردن زب از دو راه، من در زیر گیسوی «ویندات گشنسپ»

می نشینم.)

۳- کتابی درباره شطرنج بنام Vičārišn i Čatrang u Nihišn i Nēv-Artaxšēr

این اثر را فراهم آمده دوره پس از ساسانیان می دانند.^۹

۴- گاهی پساوند پهلوی «ك» (اك) اثر دستوری دارد، گاه برای تأنیث می آید («پیل» به معنی فیل نر، «پيلك» به معنی فیل ماده) و گاه برای تصغیر («روت» به معنی رودخانه، «روتك» به معنی نهر یا رود باریك) و گاه از صفت مفعولی، اسم می سازد («كرت» به معنی کرده یا ساخته، «كرتك» به معنی کردار) یا صفت می سازد («ستهك» به معنی نیرو، «ستهكك» به معنی نیرومند) نگاه کنید به:

C. Salemann, A Middle Persian Grammar, Bombay, 1930, p. 46.

5- M. Boyce, Zoroastrians, London, 1979, p. 136.

6- F. C. Andeas, The Book of the Mainyo-i-Khard, Kiel, 1882, pp. 26-27.

این واژه در بسیاری جاهای دیگر در این اثر نیز به همین معنی به کار رفته است: نگاه کنید به

همانجا، ص. ۷، ۱۸، ۲۳ و ۶۹.

7- M. Boyce, Middle Persian Literature, in Handbuch der Orientalistik, Abt. 1, Bd. 4, Abschn. 2, Lfg. 1, Leiden, 1968, p. 63.

8- J. M. Unvala, King Husrav and his boy, Paris, 1921, p. 16.

9- M. Boyce, Middle Persian Literature, p. 63.

Sačīdarm i 'vazurg Šahriōār i Hindūkān šāh 'kā-šān 'pat 'hān *aōvēnak* 'dīt 'hač Vazurgmihr i brātakān čihil 'rōč zamān 'xuāst.⁽¹⁰⁾

(ساجی دارم، شاه بزرگ هندوان، چون بازی را بدین راه دید، از ورزگمهر (بزرگمهر) پسر براتکس، چهل روز مهلت خواست.)

۴- ایاتکار جاماسیک (یادگار جاماسپ) *Ašyatkār i Jāmāspik*

در این اثر، واژه مورد بحث بارها به صورت *اون* می آید، و از آنمیان در این جمله:

Salm u Tōz, 'kā-šān 'pat 'hān *aōvēn* 'dīt, guft 'kū: 'ēn 'čē 'būt i Frētōn i 'pit i 'amāh 'kart.⁽¹¹⁾

(واما سلم و توس هنگامیکه بدین شیوه دیدند، گفتند: «پدرمان فریدون چه

کرده است؟»)

۵- کارنامک ارتخشیر پاپکان (کارنامه اردشیر بابکان)

Kārnāmak i Artaxšēr i Pāpakān

گفته می شود که این اثر به زبان پارسی میانه بسیار متأخر نوشته شده، هر چند که

محتوای آن به روال سنن اصیل قدیم ایرانست^{۱۲} نمونه زیر نمایانترین کاربرد ایوناک در این کتاب می باشد:

15-8. u spāh-patān u vazurgān u āzātākān u vāspuhrakān 'kā-šān 'hān *aōvēnak* 'dīt škuft 'bē 'mānd 'hand u hamāk 'ō 'peš maṣpatān maṣpat 'raft 'hand 'ēn 'čē spēt 'būtan 'kā Artaxšēr 'pat tand ētōn zarik u bēš u handōh aviš 'rasēt 'pat 'hān *aōvēnak* 'kā 'griyēt.⁽¹³⁾

(و سپهسالاران، بزرگان، نجبا و شاهزادگان خسرو تبار ازین رو و رخسار

به شگفت آمدند، و همگی نزد اسپهبد رفتند تا ازو بپرسند که اردشیر را چه رسیده، که ناگهان به چنان غم و درد و ماتمی گرفتار آمده است که بدین راه چنین تلخ می گرید.)

ب- آداب، شیوه های رفتار

این مفهوم *اونک* را برآمده از معنی نخست (راه، روش) دانسته اند، زیرا که

روش نیک در زندگی روزانه باشد که از جمله آداب درآید. در متون زیر واژه ادب در این معنی آمده است:

۶- اندرز خسرو *Andarz i Xosrau i Kvatākān*

Aōvēn u patmān 'pat kār 'dārēt u 'pat kār u 'dātistān rāt u rāst u rāstān ham-saxuan bēt.⁽¹⁴⁾

(اعتدال و آداب را در رفتار نگاهدار، در کردار های درست نیکخواه و صادق

باش.)

10- J.M. Jamasp-Asana, *The Pahlavi Texts*, 1913 (Reprint in Teheran, 1969), p. 120.

11- G. Messina, *Ayatkar i Zamaspek*, Roma, 1939, p. 45

12- M. Boyce, *Middle Persian Literature*, p. 32, 60, n. 3.

13- E. K. Antia, *Kārnāmak-i Artakhshir Pāpakān*, Bombay, 1900, p. 48.

14- J. M. Jamasp-Asana, *Op. cit.*, p. 56.

۷- اندرز انوشه روان آذرپاد Andarz i Anūšak ruvān Āturpāt i Mānaspandān
باید به این نکته خوب توجه نمود که اونك پهلوی در این متن درست به همان معنی ادب در عربی به کار رفته است. این امر نه تنها در بررسی واژگانی «ادب» مهم است، بلکه نیز به وجود ارتباطی میان ادبیات اندرزی و ادبیات به معنی مطلق ادب دلالت دارد. اون چنین است:

zatak 'mart 'mā 'dār 'apar ōstavār u vāvarikān 'mart čš;ōn-it aōvēn 'hāt uzēnak 'u-š kunēmē.⁽¹⁵⁾

بنابه ترجمه تاراپر (J.C. Tarapore) معنی سخن بالا اینست:

(بهمرد واخورده اعتمادمکن، و با مردصادق به خوبی و برابر آداب رفتار نمای.)^{۱۶}
تراپر خود به این برگردان «آداب» ترجمان واژگانی افزوده و آنرا به «اقتضای رسم» گفته است. در اینجا می توانیم نقطه تحول معنای این واژه از «راه، روش» به «آداب» را ببینیم.

۸- یادگار جاماسپ Ašyatkār i Jāmāspik

14-5 apāk frazandān u brātarān u bānbušnān niazdkunēt, aōvēn i gāh xūp pat rāmišn dārēt.⁽¹⁷⁾

(باپسران و برادران و شهبانوان بزم ساز، «آداب» پادشاهی نیکو را، همراه با خوشی، نگاهدار.)

می بینیم که واژه اون(ك) به معنی آداب را به ویژه در ادبیات پندآمیز که به آن «اندرز» گفته می شود، می توان یافت.
پ- هیأت، شکل، گونه ها

از آن پس، واژه اون(ك) رفته رفته معنی انتزاعی تر و اساطیری تری را در چارچوب الهیات زرتشتی رسانید، که نمونه هایی از آن در زیر می آید:

۹- بندهشن Bundahišn

'u-š 'martōm 'pat 5 (pañ) bazišn frāč dāt: tan u jān u ruvān u aōvēnak u fravahr.

(واو با آفرینش پنج جزء، تن، جان، روان، اونك و بیمرگی، انسان را به هستی آورد.)

ac'vēnak 'hān i 'pat xuaršēt pādak 'ēstēt (اونك آنست که در بسیط جان است.^{۱۸})
اونك در اینجا در فلسفه زرتشتی یکی از بنیادی ترین صفات مرکبه انسان به شمار می آید.

۱۰- درخت آسوریک Draxt i Asūrik

28. 'hakar 'to bār 'āvarēh 'martōmān dātistān gōyaot 'apar 'hiland 'pat aōvēnak-

15- J. M. Jamasp-Asana, Op. cit., p. 63.

16- J. C. Tarapore, Pahlavi Andarz-Namak, Bombay, 1933, p. 25.

17- G. Messina, Op. cit., p. 62.

18- H. W. Bailey, Zoroastrian Problems in the ninth-century book, Oxford, 1943, p. 62.

ič (i) 'gāvān, (19)

(اگر تو ثمره می‌داشتی، مردم (نگهبان) قانون (مقدس) (ترا) همان بر شیوه گاو نرها می‌گذاشتند.)

۱۱- جاماسپ نامک Jāmāspi-nāmak

'pās 'kā-šān harvisp axu i astōkānmand tan karp 'apāč 'bavand 'aōak-išān aōvēnak 'bē 'dahēnd.

(سپس، چون همه جهان ماده به صورت و هیأت خود برگردد، یگانگی ویژه‌ای به آن داده خواهد شد.)

و نیز در همین متن آمده است:

'avēšān 'kē-šān 'xuat kunišn rāō kart 'ēstēt čēγōn Zahāk u Frāsāp apārīk 'hač 'ēn aōvēnak čēγōn Mārgārzānān pātīfrās vitārēnd.

(کسانی که کردار آنان را در پیش گرفته‌اند، چون ضحاک و فراسپ، و مردم هم منش آنها، کیفری را که سزای گناه مرگ‌ارزان است، خواهند دید.)^{۲۰}
مدی (Modi) واژه اونک در این جمله را به «منش» (character) ترجمه کرده است.

زهنر (R. C. Zaehner) معانی اونک را در چهار گروه دسته بندی می‌کند:

۱- گونه، نوع، منش-۲- هیأت-۳- تیره-۴- هسته یا جوهر (جان انسان) Zurvan، نشر اکسفورد، ۱۹۵۵، ص ۴۶۴)، اما اینها مفاهیم اساطیری می‌باشد و پیدا آمده عهد اسلامی دانسته می‌شود.

راه یافتن «اون» پهلوی به ادبیات عرب

در این بهره از مقاله، نویسنده می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه (واژه) «اون(ک)» پهلوی در نخستین مفهوم خود (راه، روش) به ادبیات عرب عرضه گردید و «ادب» از آن ساخته شد.

از متن موسوم به «اونک نامک» برمی‌آید که یکی از نمایانترین کاربرد های واژه پهلوی «ایون(ک)» با نبرد پیوند دارد. اطلاعات موجود از «اون نامک» اندک و ناچیز است، اما در دو متن پهلوی اشاره‌هایی به این کتاب در دست داریم. متن نخستین "Vičārišn i Čatrang" یعنی کتاب (راهنمای شطرنج) ۲۱ است که درباره پایانی آن عنوان «اونک نامک» را می‌یابیم، و این بند از کتاب درباره شگرد بازی است، و درباره (روش کار) "Vičārišn i Čatrang u Nihišn i Nēv Artaxšēr" چنین آمده است: -vācitan (i) čatrang 'ēn 'kū nikirišn u tuxšišn i 'pat nikās dāstan i apazār i 'xvat. vēš tuxšišn čēγōn 'ō burtan šāyastan i afzār i 'avē (i) 'dit. u 'pat omēt

19- J. M. Unvala, Draxi i Asūrik, BSOS. 2 (1923), p. 652.

20- J. J. Modi, Jāmāspi, Bombay, 1903, p. 11.

21- M. Boyce, Middle Persian Literature, p. 63.

i afzār i 'avē i tand burtan šāyastan rāō 'dast i 'vat 'nē vāčišn. u ham-vār afzār ēvak-ē 'pat kār u apārik 'pat pahrēč 'dārišn. u nikīrišn bavandak mēnišnihā. u apārik oḡōn čēḡōn 'andar *Aōvēnak Nāmak* nipišt 'estāt.⁽²²⁾

بازی شطرنج همانا مراقبت و کوشیدن در نگهداشت مهرهٔ خویش است، و تلاش بیشتر در اینکه چگونه مهره‌ای از دیگری بگیریم برای بردن مهره از طرف بازی، حرکت خطایی نباید کرد. همیشه باید که يك مهره در کار باشد و مهره‌های دیگر آماده و در انتظار فرصت. و باید که با دقت کامل به بازی توجه داشت. چیزهای دیگر (که باید یادآور شد) همانست که در «اونك نامك» نوشته شده است.

به این قرینه می‌توان انگاشت که متن قدیمتری به نام «اونك نامك» دربارهٔ چگونگی دنبال کردن بازی و پیکار در عرصهٔ شطرنج وجود داشته است.^{۲۳}

به تحقیق می‌دانیم که کتاب پهلوی ایون نامك همراه با خدای نامك (*Xuatāi Nāmak*) در قرن هشتم به وسیلهٔ ابن مقفع (۷۶۰-۷۲۴ میلادی) به عربی ترجمه شد. ابن‌الندیم در «کتاب الفهرست» خود «کتاب آیین نامه فی‌الایین» را در میان ترجمه‌های ابن‌مقفع نام برده است.^{۲۴} ابن‌الندیم باز از «کتاب آیین‌نامه» از جملهٔ «کتبی که پارسیان در بیان احوال شاهان خود به طریق قصه فراهم آوردند» یاد کرده است.^{۲۵} کتاب اون‌نامك فقط یکبار به عربی برگردانده شد و جای بحث دربارهٔ مترجم نمی‌ماند.^{۲۶} افسوس که این ترجمه از دست رفته و اصل آن باز نمانده، اما مفاد ترجمهٔ «کتاب الایین» در کتاب «عیون‌الخبار» می‌بایست منحصراً و مستقیماً متکی به ترجمهٔ «ابن‌مقفع» بوده باشد.^{۲۷} از اینرو می‌توانیم موارد منقول از ایون‌نامك در «عیون‌الخبار» را تقریباً ترجمان بلا‌تصرف اصل پهلوی کتاب بدانیم. این موارد نقل در «عیون‌الخبار»^{۲۸} چنین است:

- ۱- بهرهٔ ۱ (السلطان): حکمی از يك پادشاه ایران (جلد يك، ص. ۸).
- ۲- بهرهٔ ۲ (السلطان): در عدل قاضی (جلد يك، ص. ۶۲).
- ۳- بهرهٔ ۲ (الحرب): در تدبیر جنگ (جلد يك، ص. ۱۱۵-۱۱۲).
- ۴- بهرهٔ ۲ (الحرب): در تیراندازی و جوگان‌بازی ایرانی (جلد يك، ص. ۱۲۳).

22- J.M. Jamasp-Asana, Op. cit., p. 120.

۲۳- السعودی (درگذشته ۹۵۶ میلادی) در اثر معروف خود «مروج‌الذهب» اشاره ای دارد به کتابی به نام «پیکار نامك»

(Pellat, charles, Vol. 1, p. 229, Beirut, 1966)

اما برنویسندهٔ این مقاله معلوم نیست که آیا این کتاب ارتباطی با «اون نامك» دارد یا نه.

24- G. Flügel, Ibn al Nadim's Kitáb al Fihrist, Leipzig, 1871, p. 118.

25- K. Flügel, Op. cit., p. 305.

26- K. Inostrancev, Zur Kritik des Kitáb-al-Ain. ZDMG, 64 (1910), p. 126-128.

27- F. Gabrieli, L'Opera di I. al-Muqaffa', RSO 13 (1932), p. 213;

G. Lecomte, Ibn Qutayba, Damas, 1965, p. 183.

۲۸- ابن قتیبه، عیون‌الخبار، قاهره، ۱۹۳۵ (۱۳۴۸ هجری)، ۴ جلد.

- ۵- بهره ۲ (الحرب): غیب‌گویی مرغان فالگیر (جلد یک، ص. ۱۳۳).
 ۶- بهره ۳ (النباله): شومی جهت‌ها (جهات چندگانه) (جلد یک، ص. ۳۱۲).
 ۷- بهره ۹ (الطعام): آداب سفره (جلد سه، ص. ۲۷۸).
 ۸- بهره ۹ (الطعام): غذای بدبویی که خوردنش برای کنیز ممنوع است (جلد سه، ص. ۲۷۸).
 ۹- بهره ۱۵ (النساء): آدم معیوب که به خدمت درگاه گرفته نمی‌شود (جلد چهار، ص. ۵۹).

از میان این موارد منقول، آنچه که به تدبیر جنگ می‌پردازد، به ویژه آنها که در بند ۳ یاد شد، معادل است با اثر نامبرده شده در «کتاب الفهرست». عنوان اثر مزبور چنین است:

«کتاب ادب الحروب و فتح الحصون والمدائن و تربیص الکمین و توجیه الجواسیس والطلائع و السرایا و وضع المساح ترجمته ماعمل للاردشیر بن بابک» (کتاب درباره شیوه پیکار و گشودن باروها و شهرها، کمین کردن، فرستادن جاسوسان، و پیشدازان و مهاجمان و استقرار پادگانها - به ترجمه از شرحی که برای اردشیر پسر بابک نوشته شده بود).

شرح کوتاه افزوده شده به عنوان کتاب نشان می‌دهد که این اثر برای بنیادگذار ساسانیان (۲۲۶ میلادی) نوشته شده بود و این قرینه در تشخیص تاریخ تألیف کتاب، که آنرا آغاز قرن سوم میلادی دانسته‌اند، اهمیت دارد. در زیر ترجمه متن «کتاب العیون»، با اتخاذ و افزودن عناوین آن به تناسب از «کتاب الفهرست»، می‌آید.

۱- شیوه جنگ (ادب الحروب)

«و در الایین چنین خواندم: در ترتیب جنگ، رسم است که سپاهیان چپ دست را در جناح چپ بگذرانند تا آنکه رویارویی آنها آسان باشد اما به تیر زدن آنها دشوار گردد، و دیگر اینکه مقابله با مردان سواره خصم باید نخست انجام گیرد، و (پس از سر درگم ساختن پیشاهنگ سپاه دشمن) باید آنها را در حال پیکار یا در وضع امدادی نگهداشت، و قلب سپاه باید که در موضع بلندی قرار گیرد و در این وضع بماند، زیرا که مردان میمنه و میسره تا هنگامی که هسته سپاه ۲۹ موضع خود را نگهداشته است، شکسته یا مقهور نمی‌شوند، گرچه خود کمی عقب نشینی کنند. اما اگر قلب سپاه عقب بنشیند، این دو جناح هم نمی‌توانند موضع خود را نگاهدارند. و هنگامیکه سربازان نتوانند (موضع خود را) نگهدارند، مردان میمنه و قلب سپاه باید در کار آیند، اما از میسره فقط

۲۹- المادتان Horovitz. ل این کلمه را مأخوذ از «مادیان» یا «مادیان» فارسی میانه یا فارسی جدید می‌داند (نگاه کنید به، Islamic Culture, 1930)، اما به گمان نویسنده این مقاله، این واژه از «مادیان» (جواهر، اصل، هسته) می‌آید (نگاه کنید به:

D.N. Mackenzie, A Concise Pahlavi Dictionary, London, 1971)

که به maioyoi اوستایی (به معنی «مرکز») باز می‌گردد.

کسانی از مردان این جناح که دشمن شکنند سزاست که در حمله به دشمن و درهم شکستن موضع و مانع خصم شتاب آورند، زیرا مردان میمنه و قلب سپاه نمی‌توانند به‌مقابله دشمن روند و باز به‌میان خودی بازگردند، اما مردان میسره نمی‌توانند جز در یک‌سو حمله کنند و (هم) نمی‌توانند که باز به‌جای خود بازگردند.»

« و فرمانده سپاه در هر وضعی نباید از نظر دور دارد که سربازانش را پشت به‌آفتاب و پشت به‌جهت باد قرار دهد. فرمانده نباید به‌سپاهیان خود دستور شروع حمله بدهد مگر آنگاه که ضرورت حتمی ایجاب کند و آنجاکه از جنگیدن ناگزیر باشد، اما چون از بخت بد جنگی پیش‌آید، فرمانده باید بکوشد تا آنرا به‌پایان روز اندازد. و در هر وضع باید که سرباز (برجا مانده از طرف مغلوب) میان مردانی که از پا افتاده‌اند، یا در میان کشتگان بماند و نباید که به‌اسیری گرفته شود. و اگر سربازان ناچار به‌چاهی فرو شوند و دشمن نیز از قضا به‌آب (آن‌چاه) نیاز یابد دخالت در میان ایندو عاقلانه نیست، زیرا که هرگونه دردسر از ناحیه سربازان، دشمن را برمی‌انگیزد تا سرسختانه درگیر جنگ شود. و اگر دشمن به‌چاهی فرو شود و سربازان بخواهند آنها را از آب محروم دارند، بهترین فرصت برای انجام این کار هنگامی است که دشمن آب دادن به چارپایان خود را تمام کرده است و سربازان خود نیاز به‌آب دارند، زیرا که سهل‌ترین حال جدا شدن از چیز خوب برای انسان وقتیست که از آن متمتع شده، و خواستنی‌ترین هنگام برای چیزی وقتی است که آدمی بدان نیازمند است» (جلد دو، ص ۱۱۲، بخش ۱۲-۱ و ص ۱۱۳، بخش ۹-۱).

۲- گشودن قلاع و شهرها (فتح الحصون والمداين)

«در محاصره نژها و حصارها سزد که دل مردم شهر و بارو را هرچه بیشتر به‌سوی خود کشیم تا دو مقصود در کار آنان حاصل آید؛ یکی آنکه اسرارشان دانسته گردد و دیگر آنکه ازینراه در دلشان بیم و هراس انداخته شود، و باید که آنها را ازخود نومید و از رسیدن مدد مایوس سازند و به‌آنان بگویند که اسرارشان به‌کید آشکار و پراکنده شده است، و باید که (جاسوسانی که به‌دشمن خودی واهی نمایند) گرد حصار بگردند و بادست اینجا و آنجا را نشان دهند و جاهایی را بگویند که حصین است و جاهای دیگر را که سست است و جاهایی که باید منجنيق نصب شود و جاهایی که باید عراده‌ها قرار گیرد، مکانهایی که نقب زده شود و جاهایی که نردبان نصب گردد و مواضعی که باید آتش افروخته شود تا بدین‌کار در دل آنان وحشت افتد، و باید که برییکانی (یا نوشته‌ای که برییکان بندند) بنویسند: «ای مردم حصار که زیانکار آمده‌اید و از حفظ بارو غافل مانده‌اید؛ نگاهداشتن دروازه‌های این حصن بر شماست، و بدانید که زمانه نابکار است و اهل زمانه غدارند، و (دشمنان) بیشتر مردم حصار را باخود بار و همراه کرده‌اند» و این پیکان را به‌درون حصار پرتاب کنند. پس از آن، کسی روان سخن، ملاحظه کار و دوراندیش، زیرک و اهل تأمل و سنجش باید که به‌درون حصار فرستاده شود تا با مردم آنجا به‌سخن برآید.» (جلد دو، ص ۱۱۴، بخش

۱۶-۱ و ص. ۱۱۵، بخش ۱۶-۱)

۳- کمین گرفتن، فرستادن خبرگزاران، جلوداران و سواران و استقرار پادگانها (تربص الکمین و توجیه الجواسیس والاطلاع والسرائا و وضع المسالحو)

«طلایه داران سپاه باید که در دشت حرکت کنند و فقط در بلندبها بیارامند و آنان نباید که از ناحیه‌ای که چگونگی آن هنوز بررسی نشده است، بگذرند. و کمین گاه باید در جاهای بیشه‌زار و دواز چشم کنده شود... و سزدکه برای کمین گرفتن مردان پردل و دلیر و تترس و هشیار انتخاب گردند، کسانی که هرگز به ناله و سرفه و عطسه نیفتند، و نیز چارپایانی باید برایشان برگزید که هرگز شیهه نکشند یا در میان آب نوشیدن نفس نزنند. و برای کمین گاههاشان جاهایی را باید اختیار کرده دهانه آن بسته شدنی نباشد و کسی از آن کنار نگذرد، و نزدیک به آب باشد تا که اگر ماندنشان آنجا به درازا کشید آسان به آب دسترس یابند. و نیز باید که پیشرویهاشان باینش و رایزنی باهم و پس از خوب و درست سنجیدن فرصت باشد، بی آنکه در این حرکت جانوران و پرندگان و وحوش را برمانند. و نیز باید که آهنگ قدمرو آنها مانند ترنم آتش باشد و باید که از گرفتن و همراه بردن غنایم بیرهیزند و باید که از کمین گاه جدا و پراکنده از هم بیرون آیند آنهم هنگامیکه دشمن از مراقبت و نگهبانی غافل مانده است، و موقعی که بی توجهی و سهل انگاری از پیشقراولان خصم بینند و (نیز) هنگامیکه افراد دشمن به تیمار چارپایان خود سرگرمند یا در سخت‌ترین روزهای سرما در زمستان و گرما در تابستان. و باید که با بیرون شدن از کمین گاهشان، پس از آنکه هریکی یارو همراه خود را اختیار کرد، پراکنده گردند و از نظر ناپدید شوند و بی مکث و تأملی، تند بر دشمن بتازند. و چون خواهند که شبیخون برند هنگامی رافرصت شمارنده ناله باد یا ترنم رود و جویباری نزدیک آنان به گوش آید، زیرا که درین هنگام دشمن متوجه صدایی نمی‌شود. و بهتر است که نیمشب یا تاریکترین وقت شب برای نبرد اختیار شود و باید که گروهی از مردان به میان سپاه دشمن تازند و دیگر سربازان سپاه خصم را دوره کنند و جنگ را آنانکه به قلب دشمن تاخته‌اند آغاز نمایند، تا آنکه هنگامه جنگ و غلغله زد و خورد از آنجا و نواز گوشه و کنار سپاه به گوش آید. و باید که هرچه بیشتر از چارپایان چابک دشمن را پیش از آنکه نبرد به اوج برسد، افسار بگسند و آنها را همچنانکه نیزه بر کفل‌هاشان نشسته است رها و پراکنده سازند، تا که سرگشته به هرسو بروند و بدون و شیهه و هایشوی آنها شنیده شود. و باید که کسی (درمیان) فریاد کند و بگوید: ای مردان سپاه! درنگ نکنید و بگریزید که سردار شما به این نام و نشان همراه با بسیاری کشته شد و گروهی دیگر فرار کردند»، و دیگری فریاد کند که «ای جوانمرد، ترا به خدا مرا نکش» و دیگری ضجه زند که «ببخشاید و از من درگذرید» و کسی دیگر شیون کند که «وای وای»، و ازینگونه سخن‌ها، و باید دانست که در شبیخون، هراساندن و ترساندن دشمن مراد است و نباید که به گرفتن مال و بردن چارپایان و برداشتن غنایم پرداخت.» (جلد دو، ص ۱۱۳، بخش ۹-۱ و ص. ۱۱۴ بخش ۱۶-۱)

چنانکه پیشتر یاد شد، شایان توجه است که بخش ترجمه شدهٔ بالا از «عیون الاخبار»، که مقتبس از (متن پهلوی) اون نامک می‌باشد، در سرفصل اثری در «کتاب الفهرست» به اختصار آمده (ص. ۳۱۵-۳۱۴) و جملهٔ افزوده شده به این سرفصل که «این ترجمهٔ متنی است که برای اردشیر پسر بابک نوشته شده است» می‌رساند که «اون نامک» دربارهٔ فنون جنگ در آغاز یا طی سدهٔ سوم میلادی و به زبان پهلوی فراهم آمده است. همچنین، بخش منقول در بالا نشان می‌دهد که اون (ك) پهلوی، به معنی نخست آن (یعنی راه و شیوه)، به جهان عرب انتقال یافت و «راه» یا «روش» نخست در زمینهٔ فنون جنگ مصداق پیدا کرد، زیرا که شیوهٔ نبرد از مهمترین مسائل برای بقای آن قوم بود. ازینرو، نویسندهٔ این مقاله به عبارت «ادب الحرب» با اهمیت می‌نگرد، چرا که اصالت و تقدم این مفهوم در روزگار صدر اسلام از هر معنی دیگر «ادب» بیشتر است.^{۳۰}

دومین معنی اون (ك) (منش، آداب) بر لفظ «ادب» در زبان عربی بارشده است. در (فرهنگ) الصحاح تألیف جوهری (سدهٔ دهم) بسیاری کلمات از ریشهٔ ادب به این مفهوم یافت می‌شود.^{۳۱}

— «ادب النفس و الدرس» = منش انسان و آموزش.

— «ادب الرجل» = مردی بامنش خوب.

— «هو ادیب» = او مردی آداب‌دان است.

— «ادبته» = او را منش نیکو آموختم.

— «تأدب» = او خوب ادب شد.

— «استأدب» = او آداب آموخت.

گذشته ازین، محقق است که ادب، به‌ویژه به معنی آداب مجلس (اون گاه خوب) Avèn i gâh xûp و چگونه فرا خواندن مهمانان، وجه استعمال بافت. مشتقات زیر در «الصحاح» گوه بر این معنی است:

— «ادب القوم یادبهم» = دعوت از کسان به میهمانی.

— «ادیب» = کسی که میهمان دعوت می‌کند.

— «آداب القوم الی طعامه یادبهم ایداباً» = دعوت از مردم به شام.

— «مأدوبه، مأدبه» = شام.

بدینسان عربی، پس از اخذ اون (ك) پهلوی به صورت «ادب»، مشتقات بسیاری از ریشهٔ «ادب» ساخته است.

در عین حال، نویسندهٔ این مقاله، خوب توجه دارد که آداب مربوط به میهمانی در دربار و میان اشرافیت ایران ساسانی دارای بسی اعتبار بود و اعتلای بسیار یافت، و نیز در آثرمان کتاب راهنمایی به پهلوی (اون نامک) در شیوهٔ برگزاری مهمانی

۳۰- جای درخ است که C.A. Nallino در اثر خود، La litterature Arabe

اشاره‌ای به «ادب» به مفهوم «شیوهٔ نبرد» نکرده است.

وجود داشت که در سده هشتم میلادی به عربی ترجمه شد، که متأسفانه باز نمانده است. اما آداب ترتیب مجلس مهمانی در جامعه بزرگان ساسانی را می‌توان در «کتاب‌التاج» جاحظ (درگذشته ۸۶۸ میلادی) یافت و نیز در «کتاب آیین للاردشیر» که از پهلوی (به عربی) ترجمه شد و پرفسور گریناشی (M. Grignaschi) آنرا در شماره سال ۱۹۶۶ مجله آسیایی (Journal Asiatique) معرفی نمود.

با تعریف مذکور از ادب در ریشه اَوْن (ك) پهلوی، می‌توان نتیجه گرفت که تصور اینکه هیچگونه رابطه متقنی میان ادب (به فتح اول و دوم) و ادب (به فتح اول و سکون دوم) (به معنی دعوت به میهمانی)، چنانکه پرفسور نالینو (مأخذ یاد شده، ص. ۱۴) آورده، وجود ندارد، خطا است، بلکه ادب و ادب هر دو به‌واژه پهلوی اَوْن باز می‌گردند.

درباره معنی سوم اَوْن (ك) (هیأت، شکل، گونه‌ها)، کاربرد معادل آن در منابع عربی هیچ یافت نمی‌شود، زیرا که این معانی اساطیری اَوْن (ك) نه در دوره ساسانی بلکه در عصر اسلامی و در معابد زرتشتی بارآمده که در آنجا مؤبدان در محیطی منزوی و بریده از جریانهای اسلامی در جهان بیرون، آداب و عبادات خود را نگهداشتند. در بهره پایانی این مقاله باید به (کلمه) «آیین» در زبان عربی پرداخت. تردید نیست که واژه آیین باید از کلمه فارسی ایون (Aivèn) به زبان عربی آمده باشد. بنابراین ادب و آیین هر دو یک ریشه دارند، که آن اَوْن پهلوی است، و هم به یک معنی «راه، روش» اند. اما برد و دایره صرفی آیین در زبان عربی به وسعت ادب نیست و در طول تاریخ از معنی «راه، روش» فراتر نرفته است، حال آنکه مفهوم ادب گسترش یافته و معانی «تراکت، آداب و ادبیات» را شامل شده است. ابن قتیبه (واژه) آیین را در «عیون‌الآخبار» (نوشته سده نهم) آورده است:

«وكانو يعلمون أن أحضار الجدی إنما هو شی من آیین الموائد الرفیعه.» ۳۲
(دانسته بودند که آوردن کودک یکی از آداب والای مجلس است.)

«و ضروب آیینهم من المآكل والمشارب والملابس والمساکن و غیرها.» ۳۳
(و انواع رسوم و آدابشان در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، منزل و دیگر چیزها).
و نیز در سده دوازده میلادی زمخشری (درگذشته ۱۱۴۴) در کتاب خود «الکشاف» در شرح سوره «النمل» قرآن چنین می‌نویسد:

«درباره اسکندر آورده‌اند که چون به او توصیه کردند که شیخون زند، گفت: لیس من آیین الملوك استراق الظفر» ۳۴ (پیروزی را دزدیدن در آیین شاهان نیست).
اَوْن پهلوی با دو موج، همگام با تغییر آوایی از اَوْن به ایون aivèn به عربی

۳۱- الجوهری، الصحاح، قاهره ۱۲۸۲ هجری، جلد ۱، ص ۳۵.

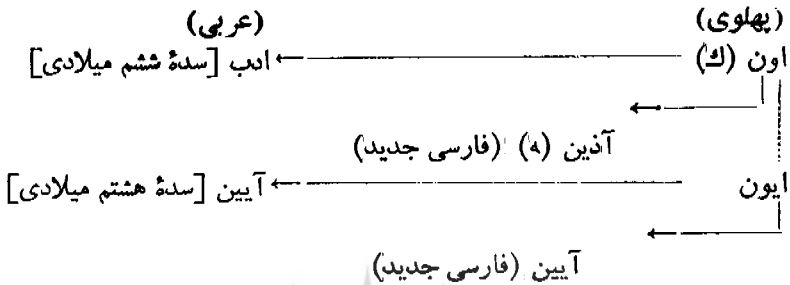
۳۲- همانجا، جلد ۳، ص. ۲۵۵ همین جمله در اثر جاحظ، کتاب البخارا (چاپ دمشق، ۱۹۵۵،

ص. ۱۸۲) دیده می‌شود.

۳۳- همانجا، ص. ۱۵۸-۱۵۷.

۳۴- الزمخشری، الکشاف، بیروت، جلد ۳، ص ۱۳۷۲.

انتقال یافت؛ زیرا که محتمل است که کلمه اُون در زمان سلسلهٔ لخمی در سدهٔ ششم میلادی، در همان آغاز مدنیت عرب، به زبان عربی منتقل شده باشد، حال آنکه کلمهٔ آیین شاید که به وسیلهٔ ابن مقفع و در سدهٔ هشتم میلادی به عربی برده شد. با آنکه در زبان فارسی هم زمانی کلمهٔ آذین یا آذینه بود که به ترتیب بازماندهٔ واژه‌های اُون یا اُونَك پهلوی بودند، ۲۵ اما دیر نکشید که آیین کاربرد عام یافت، ۲۶ چنانکه صورت قدیمتر آذین (۴) یکسر فراموش شده است. نمودار زیر ارتباط این کلمه‌ها را روشن می‌سازد.



توضیح آینه

زاپونیا پس از جنگ جهانی دوم به تحقیقات خاورشناسی روی آوردند و درین مدت کوتاه ترقیات زیاد کرده‌اند. همین مقاله گواهی است بر تسلطی که در این رشته یافته‌اند. باید قبول کرد همانطور که در صنعت پیشروی خارق‌العاده نصیبشان شده است در علوم انسانی هم به گشودن افقهای وسیعی نایل خواهند شد.

35- C. Salemann, *Mittelpersische Studien*, p. 441 (Bulletin de l'Académie Imperiale des Science de St. Pétersbourg, 1887).

۳۶- لغت فرس اسدی:

Asadi (5 C. A. H.), *Neupersisches Wörterbuch Lughat i Furs von Paul Horn, Göttingen, 1897, p. 110.*

فوری

خواهش دوستانه

اگر تا امروز وجه اشتراك سال ۱۳۶۴ را نپرداخته‌اید مبلغ ۲۸۰۰ ریال به حساب ۱۷۹۵ به نام ایرج افشار ترد شعبهٔ باغ فردوس بانك ملی ایران تجریش پردازید و فتوکپی رسید دریافتی را برای ما بفرستید. هر يك از شعب بانك ملی این وجه را دریافت می‌کند. ممکن است وجه اشتراك را به وسیلهٔ چك هم ارسال فرمائید.